

جزوه درس فارسی عمومی برای دانشجویان معرفی به استاد

کلیات ادبی

سبک های ادبی ایران

سبک های ادبی ایران شامل:

- سبک خراسانی
- سبک عراقی
- سبک هندی
- بازگشت ادبی
- شعر نو یا نیمایی

سبک خراسانی: از نیمه دوم قرن ۳ تا قرن ۶، این سبک در ناحیه خراسان که شامل شمال شرق ایران، افغانستان، تاجیکستان و ... وجود داشته است. رودکی، فردوسی، ناصر خسرو، فرخی و عنصری از شاعران برجسته‌ی این دوره هستند.

ویژگیها:

۱. مخاطبان بیشتر، شاهان و درباریان بودند. (مدح پادشاهان)
 ۲. شادی و طرب در شعر
 ۳. لغات عربی و صنایع ادبی کم (بیشتر از تشبیه استفاده می شده)
 ۴. اشعار حماسی
 ۵. مهم‌ترین قالب شعری قصیده است.
 ۶. قافیه و ردیف ساده‌تر - استفاده از حروف اضافه بسیار زیاد و برای هر کلمه دو حرف اضافه
 ۷. اشعار عقلانی و برون‌گرا
 ۸. ساده‌گویی حتی در نثر
- سبک عراقی:** از قرن ۶ تا اواخر قرن ۹. تحولات اجتماعی و سیاسی عامل تغییر سبک خراسانی شد روی کار آمدن سلجوقیان و بی توجهی به آداب ایرانی در نواحی شرقی و مرکزی ایران و حمله‌ی مغول به ایران و نابسامانی‌های بسیار از عوامل دیگر این تغییر سبک بود از شاعران برجسته این سبک حافظ، سعدی، مولوی، نظامی، عراقی.

ویژگیها:

- ۱- رواج عرفان و صوفی‌گری
 - ۲- پایان عمر قصیده و رواج غزل و اشعار عاشقانه با ورود نظامی، و زیاد شدن عرفانی و مذهبی
 - ۳- افزایش لغات عربی، مغولی و ترکی
 - ۴- اشعار احساسی و درون‌گرا
 - ۵- توجه بسیار به صنایع ادبی به خصوص استعاره
- سبک هندی:** از قرن ۹ تا اواسط قرن ۱۲. ظهور سلسله صفوی و رواج تشیع و بی توجهی شاهان صفوی به مدیحه‌سرایی باعث شد شاعران به دربار هند بروند و تحت تاثیر زبان و ادب هند تشبیهات هندی به زبان فارسی وارد شد. بیدل دهلوی، صائب تبریزی - کلیم کاشانی از شاعران برجسته این سبک هستند.

ویژگیها:

- ۱- مبنای آن تمثیل است
- ۲- معنی گراست و دارای مضامین جدید فکری
- ۳- دایره واژگان گسترش یافت. لغات ادبی قدیم کنار رفت
- ۴- شعر جنبه عامیانه پیدا کرد و موضوعات رسمی ادبی شکسته شد
- ۵- مضامین اعجاب انگیز

۶- قالب اشعار غزل و تک بیت است.

۷- کلمات عامیانه وارد شعر شده است.

۸- خرافات و باورهای مردمی و حدیث زن و فرزند در شعر راه یافته است.

سبک بازگشت ادبی: در نیمه دوم قرن ۱۲ با به حکومت رسیدن قاجار، شاعران دوباره در دربار قاجاریه جمع شدند. کانون آن اصفهان بود و دوباره به سبک قدما پرداختند دو شاخه اصلی دارد: قصیده سرایی به سبک شاعران کهن خراسانی و سلجوقی مثل قاتنی، سروش و شیبانی - دوم غزلسرایی به سبک عراقی و تقلید از حافظ و سعدی مثل فروغی بسطامی، مشتاق اصفهانی.

ویژگی ها:

۱- مدح پادشاهان دوباره از سر گرفته شد.

۲- کلمات مهجور و کهن فارسی بار دیگر وارد شعر شد.

شعرنیمایی:

دیدگاه‌های شما را در باره شعر معاصر یا شعر نو بنویسید؟

۱- وزن و قافیه: شاعر امروز باید بر وزن و قافیه تسلط داشته باشد او شعر را پلکانی و جای قافیه را در شعر عوض کرد و تساوی

مصراع‌ها را از بین برد.

-----* قافیه

-----* قافیه

-----* قافیه

۲- محتوا و مضمون: شاعر امروز باید به موضوعاتی مثل وطن، آزادی، مردم، مسائل اجتماعی و سیاسی بپردازد نه فقط

مسائل عاشقانه و توصیف.

۳- آرایه‌های ادبی یا صور خیال: شاعر امروز نباید مدام از تشبیهات شاعران گذشته تقلید کند و باید تشبیهات و

استعاره‌های جدید بسازد.

قالب‌های شعری:

مثنوی: هر بیت آن قافیه جدا دارد (دوتایی یا دوگانی)، برای مضامین بلند استفاده می‌شود. انواع مثنوی: (۱- عارفانه مثل:

مثنوی مولوی یا حدیقه سنایی - ۲- حماسی مثل: شاهنامه فردوسی - ۳- تعلیمی و اخلاقی مثل: بوستان سعدی - ۴- عاشقانه

مثل: لیلی و مجنون، خسرو و شیرین نظامی).

O ----- O -----
● ----- ● -----
◆ ----- ◆ -----

قصیده: مصراع اول بیت اول با مصراع‌های زوج هم قافیه - مضمون آن مدح پادشاهان، شکایت، ذم، وصف طبیعت است.

حداقل ۱۵ است به ۸۰ بیت و بیشتر هم می‌رسد. ناصر خسرو و خاقانی در قصیده سرایی معروف هستند.

غزل: مصراع اول بیت اول با مصراع‌های زوج هم قافیه است. در آخرین بیت اسم شاعر می‌آید. مضمون آن عاشقانه،

عارفانه و حدیث نفس یا بیان عواطف و احساسات است. تعداد ابیات ۵ تا ۱۲ یا ۱۴ بیت است. بهترین بیت غزل بیت الغزل نام

دارد. حافظ، سعدی، مولوی، شهریار در این قالب اشعار زیبایی سروده‌اند. انواع غزل: (عاشقانه، عارفانه، نو، حماسی، تلمیحی،

سیاسی وطنی، قلندری)

تفاوت غزل با قصیده :

۱- تعداد ابیات در غزل بین ۵ تا ۱۴ بیت ، در قصیده از ۱۵ الی ۸۰ بیت یا بیشتر. قصیده طولانی‌تر از غزل است.

۲- غزل محتوای عارفانه، عاشقانه دارد اما محتوای قصیده مدح ، ستایش یا نکوهش و توصیف طبیعت است.

قطعه: بیت‌های زوج آن هم قافیه است- مضامین آن اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است. سعدی، پروین اعتصامی و ابن یمین

قطعات زیبایی سروده‌اند. به بیانی دیگر، قطعه، بخشی از یک قصیده است به شرط آنکه بیت اول را نداشته باشد.

قالب قطعه : -----

x -----

x -----

x -----

شباهت رباعی و دوبیتی: هر دو مصراع اول دوم و چهارم هم قافیه است و ممکن است شاعر مصراع سوم را هم هم‌قافیه با مصراع‌های دیگر بیاورد اما الزامی ندارد.

قالب رباعی و دوبیتی : -----

x -----

x -----

تفاوت رباعی و دو بیتی :

دوبیتی: شروع مصراع اول با حروف بی صدا و یک مصوت است که هجای کوتاه می سازد مثل به بر وزن مفاعیلن

مفاعیلن مفاعیل

رباعی: شروع مصراع اول با صامت و مصوت بلند آ-ای-او است بر وزن بر وزن لاجول ولاقوه الابلله

آرایه های ادبی:

تشبیه: چیزی را به چیز دیگر شبیه کردن شامل: (مشبه - مشبه به - وجه تشبیه - ادات تشبیه) که البته بیشتر وجه تشبیه و ادات تشبیه حذف می شود.

مثال : صورت او (مشبه) مثل (ادات تشبیه: مثل-مانند-چون-همچون-مانستن-بسان-به-کردار و ..) گل (مشبه به)

لطیف (وجه تشبیه) است

مجاز: به کارگرفتن واژه در غیر معنی واقعی به شرط آنکه زیربنای تشبیه نداشته باشد. مانند: نگین به جای انگشتر - ماشین به جای لاستیک : ماشینم پنچر شد. کلاس به جای دانشجویان کلاس: کلاس پرند شد.

کنایه: سخنی که دارای دو معنی است که هر دو معنی لازم و ملزوم هم هستند مانند در خانه فلانی همیشه باز است یعنی مهمان نواز است. کنایه در واقع چند کلمه است که مفهوم دومی را غیر از خود کلمات در بر می‌گیرد. مثال: در خانه‌ی فلانی باز است یعنی مهمان‌نواز است. / آب در هاون کوبیدن: کار بیهوده کردن / باد در قفس کردن: کار بیهوده کردن / دست بر دست

زدم: افسوس خوردن

استعاره: کلمه ای را به جای کلمه دیگر به کار بردن تا معنای ثانویه جمله را بفهمیم و به کار رفتن یک کلمه در غیرمعنای

حقیقی آن به شرط آنکه در زیربنای آن تشبیهی به کار رفته باشد. مانند شیری را در جبهه دیدم . شیر کنایه از قهرمان است

که به جمله معنی خاص خود را می دهد سرو چمان: یار خوش قاما / نرگس مست: چشم خمارآلود

آرایه های لفظی:

جناس : کلمات همجنسی که موسیقی و هماهنگی در شعر به وجود می آورد شامل: جناس تام (شیر) خوردنی) و شیر)

جنگل) / ناقص اختلافی (تیر و قیر) / جناس ناقص اضافی یا زاید (دندان و دندانه / جناس ناقص حرکتی (ملک - ملک - ملوک)

واج آرای: یا نغمه حروف یا هم‌حروفی یعنی تکرار یک حرف در یک مصراع یا یک بیت بیش از سه بار که معمولاً این حروف در ابتدای کلمات می‌آیند. به خوش‌آهنگی شعر کمک می‌کنند. مثال: خیزید و خز آید که هنگام خزان است // شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

آرایه های معنوی:

مراعات نظیر (تناسب): واژه هایی که با هم تناسب دارند یا جزئی از یک کل هستند (بادام - مغز - پسته) // ابر و باد و مه و خورشید // لاله و سوسن و سنبل
تلمیح: اشاره کردن به حدیث پیامبران ، آیه های قران ، نام عشاق، حادثه‌های تاریخی
من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد (تلمیح دارد به گم شدن انگشتری حضرت سلیمان)

اغراق یا بزرگنمایی: دعای وجود صفتی در شخص یا چیزی که محال یا بیش از حد معمول است.

انواع نثر فارسی

نثر در لغت به معنی پراکندن و افشاندن و نیز به معنی افشانده و پراکنده است و در اصطلاح سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد. نثر را به‌طور کلی به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. **نثر مرسل:** نثری است که از قید سجع آزاد است، در آن از کلمات دشوار استفاده نمی‌شود و تقریباً به زبان گفتار نزدیک است. نثر کتاب‌هایی مثل تاریخ بلعمی (ترجمه‌ی تاریخ طبری)، ترجمه‌ی تفسیر طبری، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه و قابوس‌نامه به این شیوه نوشته شده است.

۲. **نثر موزون و مسجع:** به نثری گفته می‌شود که در آن جمله‌های قرینه دارای سجع باشند. سجع در نثر به منزله‌ی قافیه است در شعر. سجع‌نویسی از شیوه‌های نویسندگی و سخنوری زبان عربی است. نمونه‌ی بارز این نوع نثر در آثار خواجه عبدا... انصاری دیده می‌شود.

۳. **نثر فنی و مصنوع:** نثر فنی در یک کلام نثری است که می‌خواهد تشبیه به شعر کند و بدین لحاظ هم از نظر زبان و هم از نظر فکر و مختصات ادبی، دیگر نمی‌توان آن را دقیقاً نثر دانست؛ چرا که هدف اصلی نثر تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به‌صورت مستقیم است. این نوع نثر، نثری است که شعروار و مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است و لغات و ترکیبات و امثال عربی، احادیث نبوی و آیات قرآنی بسیاری در آن دیده می‌شود. از نمونه‌های این نثر می‌توان کلیله و دمنه‌ی نصر... منشی، مقامات حمیدی، مرزبان‌نامه و جهانگشای جوینی را نام برد.

نمونه‌هایی از آثار نظم و نثر فارسی

فردوسی

فردوسی شاعر بزرگ حماسه‌سرای قرن‌های چهارم و پنجم هجری است. وی در سال ۳۲۹ ه.ق. در روستای باژ از ناحیه طایران توس در خانواده‌ای از طبقه دهقانان متولد شد. وی سرودن شاهنامه را در سال ۳۷۰ ه.ق. آغاز کرد. قبل از فردوسی دقیقی شاعر در سال ۳۶۵ ه.ق. نظم شاهنامه را شروع کرده بود که به علت مرگ وی ناتمام ماند. این اثر بزرگ حماسی از دو جنبه حائز اهمیت است: یکی از حیث حفظ روایات کهن ملی و دیگر پاسداشت زبان فارسی. شاهنامه از سه بخش اساطیری، حماسی (پهلوانی) و تاریخی تشکیل شده است.

«نبرد سهراب با گردآفرید»

بعد از شکست و تسلیم هجیر، یکی از پهلوانان ایرانی، گردآفرید شجاعانه پا به میدان نبرد می‌گذارد تا با سهراب بجنگد.

چو آگاه شد دختر گزدهم	که سالار آن انجمن گشت کم
چنان ننگش آمد ز کار هجیر	که شد لاله رنگش به کردار قیر
بپوشید درع ۱ سواران جنگ	نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره	بزد بر سر ترگ ۲ رومی گره
فرود آمد از دژ ۳ به کردار شیر	کمر بر میان، بادپایی به زیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	چو رعد خروشان یکی ویله کرد
که: «گردان ۴ کدامند و جنگ آوران	دلیران و کار آزموده سران»
چو سهراب شیر اوژن ۵ او را بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
چنین گفت: «کآمد دگر باره گور	به دام خداوند شمشیر و زور»
بپوشید خفتان ۶ و بر سر نهاد	یکی ترگ چینی به کردار باد
بیامد دمان ۷ پیش گردآفرید	چو دخت کمندافکن ۸ او را بدید،
کمان را به زه کرد و بگشاد بر	نبد مرغ را پیش تیرش گذر
به سهراب بر، تیرباران گرفت	چپ و راست جنگ‌سواران گرفت
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ	برآشف و تیز اندر آمد به جنگ
سپر بر سر آورد و بنهاد روی	ز پیکار، خون اندر آمد به جوی
چو سهراب را دید گردآفرید	که بر سان آتش همی بردمید،
کمان به زه را به بازو فکند	سمندش ۹ برآمد به ابر بلند

-
- ۱- درع: زره، لباس جنگی
۲- ترک: کلاهخود
۳- دژ: قلعه
۴- گرد: پهلوان
۵- شیر اوژن: شیرافکن
۶- خفتان: لباس جنگی
۷- دمان: خروشان، دمنده

- ۶- کمان را به زه کرد: زه کمان را کشید و آن را آماده تیر انداختن کرد. ۸- کمند: طناب محکم و بلند/ کمند افکن: کمند اندازنده ۹- سمند: اسب زرد

رودکی

ابوعبدالله رودکی سمرقندی شاعر بزرگ قرن چهارم در ناحیه‌ای به نام «رودک» در نزدیکی سمرقند به دنیا آمد. تاریخ ولادت او به روشنی مشخص نیست. بسیاری از تذکره‌نویسان، تولد او را در اواسط قرن سوم حدس زده‌اند. رودکی، علاوه بر هنر شاعری نوازنده‌ی چنگ نیز بوده است. این شاعر بزرگ در سال ۳۲۹ هجری قمری در زادگاه خود بدرود حیات گفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. رودکی پدر شعر پارسی است و نخستین شاعری است که به شعر فارسی قالب داده است. از آثار او کلیله و دمنه‌ی منظوم را می‌توان نام برد که جز چند بیتی از آن باقی نمانده است.

شاد زی با سیاه چشمان شاد	که جهان نیست جز فسانه ۱ و باد
ز آمده، شادمان بیاید بود	وز گذشته نکرد بایید یاد
من و آن جعد موی غالیه بوی	من و آن ماهروی حورنژاد
نیک‌بخت آن که داد و بخورد	شوربخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان و فسوس ۲	باده پیش آر، هر چه بادا باد
شاد بوده است از این جهان هرگز	هیچ کس، تا از تو باشی شاد؟!۱
داد دیده است ازو به هیچ سبب	هیچ فرزانه، تا تو بینی داد؟!۱

۱- فسانه: افسانه

۲- فسوس: دروغ، نیرنگ

نظامی گنجوی

شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم معروف‌ترین سراینده‌ی داستان‌های بزمی در ادب پارسی است. خمسه یا پنج گنج او (مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه) از قرن هفتم تا به امروز بارها مورد تقلید شاعران ایرانی، هندی و ترکی قرار گرفته است.

لیلی و مجنون

رهاتیدن مجنون آهوان را

سازنده‌ی ارغنون ۱ این ساز	از پرده چنین برآرد آواز
کان مرغ به کام نارسیده	از نوفلیان ۲ چو شد بریده
می‌رفت سرشک ۳ ریز و رنجور	انداخته دید دامی از دور
در دام فتاده آهویی چند	محکم شده دست و پای دربند
صیاد بدان طمع که خیزد	خون از تن آهوان بریزد

مجنون به شفاعت اسب را راند صیاد سوار دید، درماند
گفتا که به رسم دامیاری ۴ مهمان توام بدانچه داری
دام از سر آهوان جدا کن این یک دو رمیده ۵ را رها کن

۱- ارغنون: نوعی ساز ۲- نوفلیان: نام قبیله لیلی ۳- سرشک: اشک خونین
۴- دامیاری: رسمی در میان صیادان عرب ۵- رمیده: هراسان

محمد بن منور

اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، کتابی است عرفانی و تاریخی در شرح احوال و اعمال و کلمات ابوسعید ابوالخیر (تولد ۲۵۷، وفات ۴۴۰ هـ.ق.) که نواده‌ی او محمدبن منور بین سال‌های ۵۵۲ و ۵۵۹ هـ.ق. تألیف کرده است. این کتاب از نظر جمله‌بندی و به‌کارگیری کلمات فارسی قدیم قابل ملاحظه و یکی از متون بسیار مهم و معتبر است و نثر آن ساده و روان می‌باشد.

بهترین آفریدگان

شیخ ما گفت: «وحی آمد به موسی (علیه‌السلام) که بنی‌اسرائیل را بگو که بهترین کسی از میانه‌ی خویش اختیار کنید. هزار کس اختیار کردند وحی آمد که ازین هزار بهترین اختیار کنید. صد به در کردند. وحی آمد که از صد بهترین اختیار کنید. ده اختیار کردند. وحی آمد که از این ده بهترین اختیار کنید. سه اختیار کردند. وحی آمد که ازین سه بهترین اختیار کنید. یکی اختیار کردند. وحی آمد که این یگانه را بگویند تا بترین بنی‌اسرائیل را بیارد. چهار روز مهلت خواست و گرد بز می‌گشت. روز چهارم به کوی ۱ فرو می‌شد. مردی را دید که به فساد و ناشایستگی معروف بود و انواع فسق و فجور در او موجود، چنان که در آن کار انگشت‌نمای گشته بود. خواست که وی را با خود ببرد. اندیشه‌ای به دلش درآمد که به ظاهر حکم نشاید کرد روا بود که او را قدری و پایگاهی بود. به قول مردمان خطی به وی فرو نتوان کشید ۲ و به این که خلق مرا انتخاب کردند که تو بهترین، غره ۳ نتوان گشت. چون هر چه کنم به گمان خواهد بود؛ این گمان در حق خویش برم، بهتر. دستار ۴ در گردن خویش نهاد و آمد تا به نزد موسی.

۱- گفت: هر چند نگاه کردم هیچ‌کس را بتر از خویش نمی‌بینم. وحی آمد به موسی که این مرد بهترین ایشان است، نه بدان که طاعت او بیش است، لیکن بدان که خویشتن را بترین دانست.

۲-

۳- کوی: کوچه، محله ۲- خط بر چیزی کشیدن: چیزی را باطل کردن، رد کردن کسی، کنار گذاشتن کسی
۴- غره: مغرور ۴- دستار: سربند

بیهقی

ابوالفضل بیهقی، مورخ نامدار قرن پنجم هجری است. وی پس از کسب معلومات مقدماتی زمان در نیشابور، به دربار سلطان محمود غزنوی راه پیدا کرد و در خدمت ابونصر مشکان رئیس دیوان رسایل مشغول به کار شد. پس از انحلال دولت غزنوی مدتی زندانی شد و سال‌های پایان عمر را در انزوا زیست تا این که در سال ۴۷۰ درگذشت. تاریخ بیهقی اثر ارزشمند اوست. وی کتاب دیگری به نام زینة‌الکتاب در

آداب کتاب نوشته است که اکنون در دست نیست. تاریخ بیهقی از نظر سبک و شیوهی نویسندگی استادانه و بی‌نظیر است و ارزش تاریخی و ادبی آن در حد کمال است.

۵- حکایت موسی پیغمبر، علیه‌السلام، با بره‌های گوسفند و ترجم کردن وی بر وی... چون پیر جالقانی این حکایت بکرد ۱. پدرم گفت: سخت نادر ۲ و نیکو خوابی بوده است، این بخشایش و ترجم کردن بس نیکوست، خاصه بر این بی‌زبانان که از ایشان رنجی نباشد چون گربه و مانند وی، که چنان خواندم در اخبار موسی، علیه‌السلام که بدان وقت که شبانی می‌کرد، یک شب گوسپندان را سوی حظیره ۳ می‌راند، وقت نماز بود و شبی تاریک و باران به نیرو آمدی؛ چون نزدیک حظیره رسیده بره‌ای بگریخت، موسی، علیه‌السلام، تنگ‌دل شد و بر اثر وی بدوید بر آن جمله که چون دریابد، چوبش بزند. چون بگرفت، دلش بر وی بسوخت و بر کنار نهاد وی را و دست بر سر وی فرود آورد و گفت: «ای بیچاره‌ی درویش، در پس بیمی نه و در پیش امید می‌نه. چرا گریختی و مادر را یله ۴ کردی؟ هر چند که در اول رفته بود که وی پیغمبری خواهد بود، بدین ترجم که بکرد، نبوت بر وی مستحکم‌تر شد.

۶-

۷- حکایت بکرد: حکایت گفت ۲- نادر: خاص، عجیب ۳- حظیره: آغل، محل نگهداری چهارپایان

۸- یله: رها

سعدی

افصح المتکلمین مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشید. تخلص سعدی به سبب انتساب وی به سعدبن ابی بکر بن سعد بن زنگی است. او در سال ۶۰۶ هجری در شیراز متولد شده و در سال ۶۹۱ هجری فوت کرده است. آثار سعدی به دو دسته منظوم و منثور تقسیم می‌شود. اثر منظوم وی سعدی‌نامه (بوستان) است که در سال ۶۵۵ به نظم آورده و موضوع آن اخلاق و تربیت و وعظ است. اثر دیگر او گلستان است که آن را به نثر مسجع آمیخته به نظم در سال ۶۵۶ نوشته است. علاوه بر این دو اثر، غزل، قصیده، رباعی و ترجیع‌بند فراوانی دارد.

گلستان

۹- هر آن سری که داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر بدی که توانی به دشمن مرسان که باشد دوست گردد.

۱۰- رازی را که پنهان خواهی با کسی در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد که مرآن دوست را نیز دوستان مخلص باشند هم‌چنین مسلسل ۱.

خامشی به که ضمیر دل خویش

با کسی گفتن و گفتن که مگوی

ای سلیم، آب ز سرچشمه ببند

که چو پُر شد نتوان بستن جوی

۱۱- بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. پسر را گفت: «باید که این سخن با هیچ کس در میان نتهی.»

۱۲- گفت: «ای پدر فرمان تو راست ولیکن می‌خواهم که بدانم در این چه مصلحت است؟»

۱۳- گفت: «تا مصیبت دو نشود: یکی نقصان ۲ مایه و دیگر شماتتِ همسایه».

۱۴-

۱۵- مسلسل: پیوسته، دنباله‌دار ۲- نقصان، کاهش، کمبود

غزلیات سعدی

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم	نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم	شمایل تو بدیدم نه عقل ماند و نه هوشم
حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد	دگر نصحیت مردم حکایتیست به گوشم
مگر تو روی بیوشی و فتنه باز نشانی	که من قرار ندارم که دیده از تو پیوشم
من رمیده دل آن به که در سماع نیایم	که گر به پای در آیم به در برند به دوشم
بیا به صلح من امروز و در کنار من امشب	که دیده خواب نکرده است از انتظار دوشم
مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم	که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم
به زخم خورده حکایت کنم ز درد جراحت	که تندرست ملامت کند چو من بخروشم
مرا مگوی که سعدی طریق عشق رها کن	سخن چه فایده گفتن چو پند می‌نیوشم
به راه بادیه ۲ رفتن به از نشستن باطل	که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

۱۶-۱- نیوشم: گوش نمی‌کنم ۲- بادیه: بیابان

مولوی

جلال‌الدین محمد فرزند سلطان‌الاعما در سال ۶۰۴ ه.ق. در بلخ متولد شد. او در سال ۶۴۲ هجری با شمس تبریزی ملاقات کرد و این دیدار تحولی عظیم در وی به وجود آورد. مهم‌ترین اثر مولوی مثنوی اوست که بزرگ‌ترین اثر عرفانی زبان فارسی است. دیگر آثار او عبارتند از: دیوان کبیر یا غزلیات شمس، فیه ما فیه، مجالس سبعة و مکاتیب.

حکایت پادشاه و کنیزک از مثنوی مولوی

بشنوید ای دوستان این داستان	خود حقیقت نقد حال ماست آن
بود شاهی در زمان پیش از این	ملک دنیا بودش و هم ملک دین
اتفاقاً شاه روزی شد سوار	با خواص خویش از بهر شکار
یک کنیزک دید شه بر شاهراه	شد غلام آن کنیزک پادشاه!
مرغ جانش در قفس چون می‌تپید	داد ملک و آن کنیزک را خرید

چون خرید او را و برخوردار شد آن کنیزک از قضا بیمار شد!

۱۷- پادشاه که تحمل رنجوری محبوبش را نداشت، تمامی پزشکان دربار را احضار کرده، فرمان می‌دهد که به هر قیمتی شده باید او را درمان کنید، اما برخلاف انتظار:

هرچه کردند از علاج و از دوا گشت رنج افزون و حاجت ا ناروا!

۱۸- یعنی نه تنها بهبودی‌ای حاصل نشد بلکه لحظه به لحظه و روز به روز اوضاع بیمار وخیم‌تر شد!

شَه چو عجز آن حکیمان را بدید پابرنه جانب مسجد دوید

رفت در مسجد سوی محراب ۲ شد سجده‌گاه از اشک شَه پُر آب شد

۱- حاجت: نیاز ۲- محراب: محل عبادت

حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی ملقب به لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار، مشهورترین شاعر غزل‌سرای فارسی است احتمالاً در سال ۷۲۷ هجری به دنیا آمد. او علوم شرعی و ادبی را آموخت و قرآن را حفظ کرد. شهرت حافظ در غزل است اما در دیوانش قصاید، مثنویات و رباعی هم دیده می‌شود. خصیصه‌ی کلام حافظ آن است که معانی دقیق عرفانی را در موجزترین عبارت و به روشن‌ترین وجه بیان کرده است. استفاده از صنایع لفظی و معنوی از خصایص دیگر شعر اوست. حافظ در سال ۷۹۲ در شیراز درگذشت.

مدامم مست می‌دارد نسیم جعدا گیسویت خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

پس از چندین شکیبایی شبی یا رب توان دیدن که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت

سواد ۲ لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم که جان را نسخه‌ای باشد ز لوح خال هندویت

تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی صبا را گو که بردارد زمانی برق ۳ از رویت

و گر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی برافشان تا فروریزد هزاران جان ز هر مویت

زهی ۴ همت که حافظ راست از دنیی و عقبی ۵

نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

۱- جعد: پیچ و تاب ۲- سواد: سیاهی ۳- برق: روی-بند ۴- زهی: آفرین

۵- عقبی: آخرت

نیما یوشیج

علی اسفندیاری (نیمایوشیج) در سال ۱۲۷۴ در یوش مازندران به دنیا آمد. در ۱۲ سالگی به تهران آمد و پس از گذراندن دوره‌ی دبستان برای فراگیری زبان فرانسه به مدرسه‌ی سن لویی رفت. آنچه در شعر نیما جلب توجه می‌کند دید تازه‌ی او به طبیعت و جهان است. توجه او به انواع درختان، گیاهان، پرندگان و حیوانات در شعر یادآور نوعی دقت نظر است که در آثار شاعران مغرب زمین دیده می‌شود. بارزترین ویژگی شعر نیما بدعتی است که او در موسیقی شعر با کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها و جابه‌جایی قافیه‌ها پدید آورده است. وی در سال ۱۳۳۸ در تهران درگذشت. از آثار او می‌توان به *مانلی، افسانه، ماخ اول، شعر من و آب در خوابگاه مورچگان* اشاره کرد.

ترا من چشم در راهم شباهنگام
که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی
وز آن دلخستگانت راست اندوهی فراهم،
ترا من چشم در راهم
شباهنگام، در آن دم که بر جا دره‌ها چون مرده ماران خفتگانند.
در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام
گرم یادآوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم

سهراب سپهری

سهراب سپهری در سال ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۹ در تهران وفات یافت. سهراب در ابتدای شاعری از پیروان نیما بود، لیکن سرانجام به سبک خاص خود دست پیدا کرد. تصویر از غنی‌ترین حوضه‌های شعر اوست. سپهری به شعر بیدل و سبک هندی توجه زیادی داشته است. از آثار شعری او *هشت کتاب* و از آثار منشورش *اتاق آبی* را می‌توان نام برد.

کفش‌هایم کو؟

کفش‌هایم کو،
چه کسی بود صدا زد سهراب؟
آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ.
مادرم در خواب است
و منوچهر و پروانه و شاید همه‌ی مردم شهر.
شب خرداد به آرامی یک مرثیه از روی سر ثانیه‌ها می‌گذرد
و نسیمی خنک از حاشیه‌ی سبز پتو خواب مرا می‌روید.
بوی هجرت می‌آید
بالش من پُر آواز پُر چلچله‌هاست.
صبح خواهد شد
و به این کاسه‌ی آب،
آسمان هجرت خواهد کرد.
باید امشب بروم.